

دیپلماسی در تعلیق

چرا گفت‌وگو میان ایران و غرب متوقف شده است؟

تکرار مواضع مقامات آمریکا و اروپایی علیه ایران و تداوم فشارهای سیاسی دیپلماسی از یکسو و تأکید ایران بر مواضع و خطوط قرمز راهبردی، دیپلماسی را همچنان در بن بست نگه داشته است. در چنین فضایی، دستگاه دیپماسی ایران تمرکز خود را بر روابط منطقه‌ای و همکاری با روسیه و چین معطوف کرده است. اما پرسش اصلی این است که این وضعیت تا کجا قابل تداوم است؟

بازگشت ادبیات تقابلی

آخرین روزهای پاییز، مجموعه‌ای از اظهارات و تحولات سیاسی بار دیگر نشان داد که مسیر دیپلماسی میان ایران و غرب نه تنها پیشرفتی نداشته، بلکه نشانه‌هایی از بازگشت به ادبیات تقابلی در آن پرنگ‌تر شده است. مارکو روبیو، وزیر امور خارجه آمریکا، در یک نشست خبری با تکرار ادعاهای قدیمی واشنگتن درباره «اهداف نظامی» برنامه هسته‌ای ایران و «حمایت از تروریسم»، با رافرانر گذاشت و با اظهاراتی مداخله جویانه به مسائل داخلی ایران پرداخت.

روبیو مدعی شد: «من هیچ کشوری را نمی شناسم که تا این اندازه میان رژیم‌می که بر آن حکمرانی می‌کند و مردمی که هر روز در آنجا زندگی می‌کنند، تفاوت وجود داشته باشد. این رژیم نمایانگر مردمی که در ایران زندگی می‌کنند نیست، مردمانی که وارث یک میراث فرهنگی با پیشینه‌ای طولای و یک تاریخ بسیار غرورآفرین هستند. بعد شما یک رژیم مذهبی افراط‌گرا دارید که آن را اداره می‌کند».

این سخنان در حالی مطرح شد که آمریکا همراه با رژیم اسرائیل، در جنگ دوازده روزه به تأسیسات هسته‌ای ایران در اصفهان، فردو و نطنز حمله کرده بود. حملاتی که به ادعان نهادهای بین‌المللی، بدون ارائه هیچ سند معتبری درباره نظامی بودن برنامه هسته‌ای ایران انجام شد. مقام‌های ایرانی بارها تأکید کرده‌اند که فناوری هسته‌ای کشور بومی است و جایگاهی در دکتربین دفاعی جمهوری اسلامی برای سلاح اتمی وجود ندارد. در عین حال، ایران همواره هرگونه تروریسم را محکوم کرده و نقش فعالی در مقابله با گروه‌هایی مانند داعش در منطقه غرب آسیا داشته است.

نقش آژانس در اختلافات

در چنین فضای پرتنش، رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز تلاش می‌کند تا فشار علیه ایران را حفظ کند. او در مصاحبه‌ای اعلام کرد که آژانس هیچ داده‌ای از ایران درباره ذخایر اورانیوم غنی شده یا میزان خسارت تأسیسات هسته‌ای پس از حملات جنگ دوازده روزه دریافت نکرده است. گروسی بر لزوم دسترسی بازرسان به این تأسیسات برای راستی آزمایی تأکید کرد، در حالی که تهران ناامن بودن این سایت‌ها پس از حملات نظامی را دلیل محدودیت دسترسی عنوان کرده است.

این اظهارات در شرایطی مطرح می‌شود که ایران در پاییز امسال، امکان بازدید بازرسان آژانس از راکتور تحقیقاتی تهران و نیروگاه بوشهر را فراهم کرد، اما سایت‌هایی مانند نطنز، فردو و اصفهان که هدف بمباران قرار گرفته بودند، مورد بازدید قرار نگرفتند. هم‌زمان، شورای حکام آژانس در ۲۹ آبان قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب کرد که تهران آن را «غیرسازنده و سیاسی» دانست.

تماس‌های محدود

با این همه، تماس‌های دیپلماتیک به طور کامل قطع نشده است. گفت‌وگوی تلفنی سید عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران، با آیوت کوپر، همتای انگلیسی، نشان داد که کانال‌های ارتباطی همچنان باز است. عراقچی در این تماس، ضمن انتقاد از رویکرد سه کشور اروپایی، تأکید کرد ایران مذاکره بر پایه احترام متقابل را رد نکرده، اما تحمیل یک جانبه را نمی‌پذیرد.

طرف انگلیسی نیز بر لزوم استفاده از دیپلماسی تأکید کرد؛ موضعی که با رفتار عملی اروپا و آمریکا فاصله زیادی دارد. هم‌زمان با این تماس، اظهارات سفیر آمریکا در تل آویو درباره هماهنگی «بی‌سابقه» واشنگتن و رژیم صهیونیستی در پیرونده ایران و ادامه فشارها بر تهران، نشان داد که غرب همچنان بر ابربرد فشار و بازدارندگی تکیه دارد.

در مقابل، رایزنی‌های منطقه‌ای، از جمله گفت‌وگوی وزیران خارجه عراق و ایتالیا درباره ضرورت جلوگیری از تشدید تنش پیرامون ایران، بیانگر نگرانی بازیگران منطقه‌ای از پیامدهای یک درگیری تازه است.

تعلیق تا کجا؟

تحولات اخیر نشان می‌دهد دیپلماسی میان ایران و غرب در وضعیتی معلق قرار گرفته است. یعنی روابط نه به طور کامل قطع شده و نه نشانه‌ای جدی از احیا دیده می‌شود. در چنین شرایطی، ایران تمرکز خود را بر تقویت روابط با همسایگان، روسیه و چین گذاشته و تلاش می‌کند از طریق دیپلماسی منطقه‌ای و شرقی، بخشی از فشارهای غرب را خنثی کند.

این راهبرد در کوتاه مدت می‌تواند حاشیه امنی برای ایران ایجاد کند، اما پرسش اصلی اینجاست که آیا در بلندمدت نیز چنین وضعیتی قابل تداوم است؟ اقتصاد ایران همچنان به تعاملات گسترده‌تری با نظام مالی و تجاری جهانی نیاز دارد و روسیه و چین، هرچند شرکای مهمی هستند، جایگزین کامل روابط با غرب محسوب نمی‌شوند.

از سوی دیگر، غرب نیز نشان داده که بدون هزینه‌های سنگین امنیتی و سیاسی، توان حذف کامل ایران از معادلات منطقه‌ای را ندارد. در این میان، ادامه وضعیت تعلیق دیپلماتیک می‌تواند به فرسایش تدریجی فرصت‌ها برای هر دو طرف منجر شود؛ وضعیتی که نه منجر به صلح پایدار می‌شود و نه بحران را به طور کامل حل می‌کند. باید دید کدام طرف و در چه زمانی حاضر خواهد شد هزینه خروج از این بن بست را بپردازد و شرایط چگونه تغییر خواهد کرد.

دکتر فرشاد مومنی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

شاهد جنگ روایت‌های

اقتصادی هستیم



در ایران چیزی به نام بازار ارز وجود ندارد

با جنگ روایت‌ها در اقتصاد ایران مواجه هستیم

در ماجرای ارز با تسخیرشدگی مشکوک دولت مواجه هستیم



آموزش، رفاه و مسکن مردم را به حاشیه می‌رانند. همه اینها نشان می‌دهد که ما با یک جنگ روایت‌ها مواجه‌ایم. جنگی بسیار نابرابر و ناجوانمردانه که جز از مسیر آگاهی بخشی عمومی و حساس‌سازی نظام تصمیم‌گیری کلان کشور راه نجاتی از آن وجود ندارد». جملات ذکر شده اظهارات دکتر فرشاد مومنی، اقتصاددان درباره دلایل و پیامدهای نوسان‌های بازار ارز در کشور در گفت‌وگو با «آرمان ملی» است. مومنی در این گفت‌وگو به مهم‌ترین پیامدهای ادامه نوسان در بازار ارز کشور می‌پردازد که در ادامه می‌خوانید.

آرمان ملی- احسان انصاری: «در چارچوب اقتصاد سیاسی موجود ایران ارز مهم‌ترین ابزار جابه جایی‌های بزرگ درآمد و ثروت است؛ جابه جایی‌هایی به زبان عموم مردم و تولیدکنندگان و به سود مافیاهای الیگارشی‌ها. تمام روایت‌های دروغینی که در این زمینه مطرح می‌شود از نسبت دادن تحولات نرخ ارز به نقدینگی یا کسری بودجه و امثال آن در واقع برای نادیده گرفتن مسئله بسیار نگران‌کننده تسخیرشدگی دولت توسط مافیاهاست. مافیاهایی که دولت را به مباشر منافع خود بدل کرده‌اند و با القای فراموشی مسئولیت‌های حاکمیتی زمین مانده دولت در حوزه سلامت،

مهم‌ترین دلایل نوسان و افزایش قیمت ارز در مقطع کنونی چیست؟

در تحلیل اینکه چرا اقتصاد ایران پس از ۱۳۳۲ همیشه دچار التهاب و بحران بود گفته می‌شود بخش اعظم به هم ریختگی‌هایی که در اقتصاد ایران پدیدار شد و بحران‌ها و بی‌ثباتی‌هایی که رخ داد ریشه در تضعیف ارزش پول ملی داشت. به همین دلیل نیز از کسانی که درباره مسائل سرنوشت ساز و حساس تصمیم می‌گیرند انتظار می‌رود که به اندازه حداقلی خودشان را به تجربه‌های تاریخی مجهز کنند. نکته مهم این است که سیاست تضعیف ارزش پول ملی مشروعیت‌سوز است. یک وجه این مشروعیت‌سوزی این است که ارزش پول ملی و قدرت خرید آن باید آینه‌پاسداشت شرافت مردم برای کارهای شرافتمندانه باشد نه اینکه حکم جیب‌بری از مردم پیدا کند. اگر مردم احساس کنند که مدیریت اقتصادی کشور دست در دست مافیاهادار و جیب مردم‌رامی‌زند و از این طریق مشکلات مافیاهایا حل و برای خانوارها بحران ایجاد می‌کند، طبیعتاً مشروعیتی باقی نمی‌ماند. در اقتصاد سیاسی توسعه‌گرفته می‌شود ستون فقرات امنیت ملی و توسعه رابطه مبتنی بر اعتماد با مردم است. به همین دلیل نیز من معتقدم هیچ سیاستی به اندازه سیاست تضعیف ارزش پول ملی رابطه حکومت با مردم را بد نمی‌کند. امروز نیز کسانی که راه تاج‌ت را سپردن تکلیف ارز به مکانیزم بازار و جراحی نرخ ارز معرفی می‌کنند خودشان به خوبی می‌دانند که در ایران به معنای کلاسیک و اصولی چیزی به نام بازار ارز وجود ندارد. براساس اظهارات رئیس کل بانک مرکزی آنچه این مافیاهایا و هم‌پیمانانشان بازار ارز می‌نامند در واقع بازاری برای تأمین مالی قاچاقچیان و تأمین مالی متقاضیان قرار سرمایه است.

چرا بازار ارز به بازار تأمین مالی قاچاقچیان تبدیل شده است؟

واقعیت این است که این گروه‌ها مسیر فریب، توهم، دروغ و ارائه آدرس‌های غلط را در پیش گرفته‌اند و این کار را به شیوه‌های گوناگون انجام می‌دهند. یکی از مهم‌ترین این شیوه‌ها نیز برچسب زنی است. به عنوان مثال یکی از سخنگویان این مافیاهایا اخیراً اظهار کرده است که تداوم نظام چندنرخ‌ای از صرفاً محصول فشار ذی‌نفعان و تفکرات چپ است. این در حالی است که اگر کسی واقعاً بداند بازار چیست و تفکر چپ به چه معناست و فشار ذی‌نفعان دقیقاً از کجا اعمال می‌شود، آنگاه باید با انکابه این حجم از مستندات پذیرد که ذی‌نفعان اصلی این سرزمین یعنی حاملان توسعه، تولیدکنندگان و عموم مردم به چه وضعی فلاکت‌باری دچار شده‌اند. این گروه‌ها اساساً چه توانی برای اعمال فشار دارند؟ شرایط به شکلی شده که تمام قدرت فشار در اختیار الیگارشی‌های مالی، فاسدان، رباخواران، دلالان و واردکنندگان است. باین وجود به سادگی دروغ گفته می‌شود و در راستای منافع مافیاهایا القا می‌شود که تکنرخی شدن ارز ضرورتی اجتناب ناپذیر است. پرسش روشن این است که اگر واقعاً به این منطق باور دارید چرا به جای ارائه استدلال برچسب می‌زنید؟ چرا هر سیاستی را که درگیرکننده منافع مردم، تولیدکنندگان و توسعه ملی است تحت عنوان تفکرات چپ‌گرایانه محکوم می‌کنید؟ این رفتار نشانه وی‌بی‌منطقی است زیرا اگر منطق و استدلالی در کار بود نیازی به برچسب زنی نبود.

کسانی که درباره مسائل سرنوشت‌ساز و حساس تصمیم می‌گیرند انتظار می‌رود که به اندازه حداقلی خودشان را به تجربه‌های تاریخی مجهز کنند. نکته مهم این است که سیاست تضعیف ارزش پول ملی مشروعیت‌سوز است

در شرایط کنونی برخی از تک‌نرخی کردن ارز حمایت می‌کنند. آیا این روش می‌تواند بازار ارز را در ایران کنترل کند؟

در این زمینه من توجه شما را به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس جلب می‌کنم. در گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس به صراحت آمده است که فقط در دهه ۸۰ تحت عنوان تکنرخی‌سازی ارز حدود ۲۴۰ میلیارد دلار از به مثابه یک دارایی بین نسلی و ابزار ایجاد توانمندی و انعطاف‌پذیری در نظام اجرایی کشور به بازار ارز قاچاقچیان و فرار سرمایه تخصیص یافته است. بنابراین ماجرا روشن است. هدف آن است که از این نمذ کلاه‌برای الیگارشی‌ها، فاسدان و رباخواران دوخته شود و هر کس که در برابر این روند بایستد با چماق چپ‌گرایی یا فشار ذی‌نفعان ساکت شود. چگونه است که در چارچوب این مناسبات فاسد و رانتی، تکنرخی کردن ارز یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود اما رفیع فقر غداً بی شایده، نابرابری‌های فاجعه‌ساز، وابستگی نامناسب به خارج و سقوط هولناک بنیه تولید ملی هیچ‌کدام ضرورت اجتناب‌ناپذیر به شمار نمی‌آیند؟ در چارچوب اقتصاد سیاسی موجود، از مهم‌ترین ابزار جابه‌جایی‌های بزرگ درآمد و ثروت است. جابه‌جایی‌هایی به زبان عموم مردم و تولیدکنندگان و به سود مافیاهایا الیگارشی‌ها. تمام روایت‌های دروغینی که در این زمینه مطرح می‌شود از نسبت دادن تحولات نرخ ارز به نقدینگی یا کسری بودجه و امثال آن در واقع برای نادیده گرفتن مسأله بسیار نگران‌کننده تسخیرشدگی دولت توسط مافیاهایا و گروه‌های سودجوست. مافیاهایی که دولت را به مباشر منافع خود بدل کرده‌اند و با القای فراموشی مسئولیت‌های حاکمیتی زمین مانده دولت در حوزه سلامت، آموزش، رفاه و مسکن مردم را به حاشیه می‌رانند. همه اینها نشان می‌دهد که ما با یک جنگ روایت‌ها مواجه‌ایم. جنگی بسیار نابرابر و ناجوانمردانه که جز از مسیر آگاهی بخشی عمومی و حساس‌سازی نظام تصمیم‌گیری کلان کشور راه نجاتی از آن وجود ندارد.

سیاست تضعیف ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز مهم‌ترین نیروی شدت بخشنده به فساد و رونق بخشی به سوداگراها، دلال‌ها و تاجرباشی‌های خارجی است. ادامه این وضعیت مشروعیتی برای حکومت باقی نمی‌گذارد

منصور حقیقت‌پور:

تندروهای اصلاح‌طلب و اصولگرا به دولت حمله می‌کنند

اصلاح‌طلبان جست‌وجوکرد، پیش‌تر، بخشی از اصولگرایان تندرو هم زمانی که احساس کردند به سهم مورد انتظار خود از قدرت نرسیده‌اند، فضا را رادیکال و ملتهب کردند. اکنون نیز برخی اصلاح‌طلبان با این تصور که سهم‌شان تأمین نشده است، به اعتراض‌های تند علیه دولت و هیاهوی رسانه‌ای روی آورده‌اند. افزون بر این، بخشی از این افراد سال‌هاست از قدرت دور بوده‌اند و بازگشت به قدرت برایشان جذابیت ولدت خاصی دارد. با این حال، تأکید می‌کنم که این رفتارها به هیچ‌وجه قابل تعمیم به همه اصولگرایان یا همه اصلاح‌طلبان نیست. حقیقت‌پور تصریح کرد: «باید از رادیکال‌های اصلاحات پرسید بهای یکی -دوهفته تبلیغات انتخاباتی برای دولت، چیست؟ اگر اصلاح‌طلبان واقعاً از قدرت و پایگاه اجتماعی گسترده‌ای

است و از یک سمت میانه‌روهایی مثل جامعه اسلامی مهندسین، جامعه روحانیت مبارز و حزب مؤتلفه وجود دارند و از آن سو هم یک طیف رادیکال به نام جبهه پایداری فعالیت می‌کند، افرادی که معمولاً خطوط قرمز را نادیده می‌گیرند یا از آن عبور می‌کنند، تندروهای اصلاح‌طلبان و اصولگرایان‌اند و همین‌ها هستند که به دولت حمله می‌کنند. این فعال سیاسی همچنین بیان کرد: در جریان اصلاح‌طلب، طیف تندرو عمدتاً توسط افرادی مانند آقای جواد امام و خاتم آذر منصوری هدایت می‌شود. در مقابل، طیف آقای مرعشی در عین حال که ممکن است انتقاداتی به وضعیت موجود داشته باشد، اما از دولت عبور نمی‌کند و رویکرد تقابلی ندارد. ریشه اصلی این تندروی‌ها، تخریب‌ها و حرکت برخلاف نظر رهبری را باید در روحیه تمامیت‌خواهی طیفی از

برخورد را ببوند، می‌توانستند اکثریت مجلس را به دست آورند؛ حتی در شرایط فعلی نیز برای تصاحب شورای شهر اقدام کنند. رآیی که به آقای پزشکیان داده شد، بیش از آنکه محصول حمایت تشکیلاتی اصلاح‌طلبان باشد، ناشی از رویکرد مردمی و انتخاب جامعه بود. مگر اصلاح‌طلبان در انتخابات قبلی مجلس چه میزان رأی کسب کردند؟ واقعیت این است که نباید این آ را به حساب جریان خود بگذارند. همان‌گونه که برخی تلاش می‌کنند سرمایه اجتماعی یا دستاوردهایی مانند همبستگی و وجدان جمعی شکل‌گرفته در جنگ ۱۲ روزه را به نام خود مصادره کنند، در حالی که این سرمایه متعلق به ایران و همه مردم است، نه یک جریان یا گروه خاص. در نتیجه، چنین مصادره به مطلوبی قابل قبول نیست.

یادداشت

منافع ملی و قوانین اجتماعی



کوروش الماسی

محقق و پژوهشگر

انبوه و انواع چالش‌های اجتماعی و ملی که زیست روزمره اکثریت شهروندان در سراسر ایران زمین را بطور بی‌سابقه‌ای دچار اخلال، ناامیدی و بدون چشم‌انداز روشن، کرده است را می‌توان از جهات گوناگون ریشه‌یابی و درک کرد. این موجز تلاش دارد تا زیست پرچالش اجتماعی را از منظر «تضعیف نظم حقوقی» بطور کلی و مختصر، ریشه‌یابی کند تبیین کلی و مختصری از مفاهیم منافع ملی و قانون به منظور پاسخ به پرسش چرا منافع ملی مقدم بر قوانین اجتماعی (قانون اساسی) است، ارائه می‌شود. منافع، جمع واژه منفعت که بدین معنی است که افراد از اعمال یا افعال خود در موضوع‌های گوناگون، خواهان سود، نتیجه یا منفعت هستند، می‌باشد. می‌تواند یک کف و یک سقف برای مطالبه، سود، نتیجه یا منفعت خواهی شهروندان را در نظر گرفت. اینکه سقف سود، نتیجه یا منفعت بستگی به عوامل گوناگون و متعدد شخصی، اجتماعی و... دارد. اما کف مطالبه سود، نتیجه و منفعت، ریشه در انواع نیازهای ضروری برای بقا شهروندان دارد. به منظور درک کاربرد این از تقدم منافع ملی بر قوانین اجتماعی در این موجز کف منافع (ملی) مد نظر می‌باشد. از بعد کاربردی، قانون اساسی به عنوان سرچشمه تمامی قوانین اجتماعی؛ کنترل، هدایت، نظم دهنده و مدیریت‌کننده رفتار شهروندان در شرایط گوناگون است، اما سرچشمه مفهوم قانون، روانشناختی است. روانشناختی بدین معنی که قانون برآیند درک، تشخیص و تحلیل شرایط عینی و نحوه تعامل با محیط زیست توسط شهروندان می‌باشد. به عبارتی فهم عینی اینکه شهروندان در شرایط گوناگون چگونه باید رفتار کنند تا زیستی کم‌چالش و امن داشته باشند، همان فهم ضرورت لزوم قوانین می‌باشد. به بیانی کاربردی، قوانین اجتماعی ابزار تحقق منافع افراد، گروه‌ها و یک ملت می‌باشد. تا قبل از عصر روشنگری قوانین اجتماعی تنها ابزار تحقق منافع برخی اقلیت‌ها و افراد (شاه، رئیس قبیله، کشیشان، اشراف و...) بود و به همین دلیل نظام‌های سیاسی پیوسته دستخوش انواع تنش‌ها اجتماعی، ناکارآمدی و در نهایت بطور ریشه‌ای دچار دگرگونی و نظم جدیدی جایگزین نظم حقوقی ناکارآمد می‌شد. بعد از عصر روشنگری و به دلیل فهم ضرورت و اهمیت منافع ملی، قانون اساسی از انواع منافع فردی و جناحی تفکیک و ابزار تحقق منافع ملی، تلقی شد. توسعه‌خرد جمعی در عصر روشنگری، به ویژه، به واسطه توسعه علوم انسانی و اجتماعی که بستر درکی واقع بینانه و زمینی از انسان و جامعه شد، نشان داد که تنها راه کم‌هزینه و پایدار برای حل و فصل انواع چالش‌ها و تنش‌های اجتماعی و ملی، قوانین اجتماعی (قانون اساسی) به ضرورت باید ابزاری برای تحقق منافع ملی و نه ابزاری برای تحقق منافع افراد، یک جناح یا یک اقلیت باشد. بنابراین، بعد از عصر روشنگری، مشروعیت و کارکرد قوانین اجتماعی منوط به همسوی بودن قوانین اجتماعی با منافع ملی و درک می‌شد. از آنجرو، امری بدیهی است که پیروی از قوانین توسط شهروندان به ضرورت باید منجر به تهیه و تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای آنها شود. غیر منطقی است اگر از گرسنگان، بی‌کاران، بی‌خانمان‌ها و... انتظار تکمیل در برابر قوانین اجتماعی داشته باشیم. «قوانینی که در راستای حفظ و تحقق منافع یک جناح یا گروه خاص عمل کنند، نمی‌توانند مشروعیت یا کارکرد اجتماعی، جمعی یا ملی داشته باشند». اگر تبیین کلی و مختصر فوق، عقلانی و ملی تلقی شود، آنگاه می‌توان ادعا کرد که: نخست، منافع ملی ریشه در انواع نیازهای شهروندان مستقر در یک منطقه جغرافیایی و تحت حمایت یک سازمان حکمرانی، دارد. دوم، قانون حاصل درک، تشخیص و تحلیل شرایط عینی زیست به منظور تولید انواع راهکارها است. سوم، سازمان حکمرانی صرفاً ابزار و سازوکار عینی تدبیر و تولید انواع راهکارها برای تحقق انواع نیازها انسان‌ها می‌باشد. چهارم، بنابراین، در شرایطی که شهروندان از تهیه و تأمین ابتدایی‌ترین نیازهایشان ناتوان هستند، بدیهی است که قوانین اجتماعی به مثابه بنیاد و بستر تولید انواع راهکارها، طرح‌ها و راهبردهای سیاسی، باید متحول، تغییر و بروزرسانی شود. اگر استدلال فوق پیرامون رابطه علت و معلولی منافع ملی و قوانین اجتماعی، منطقی تلقی شود، آنگاه می‌توان ادعا کرد که منافع ملی دلیل وجودی و مقدم بر قوانین اجتماعی می‌باشد. قوانین منهای منافع ملی، غیرکاربردی، غیرقابل فهم و به همین دلیل فاقد مشروعیت اخلاقی، منطقی، ملی و اجتماعی خواهند بود. قوانینی که نتوانند بستر تلاش انسان‌ها برای تهیه و تأمین ابتدایی‌ترین نیازها را محیا کنند، به چه معناست؟ قوانین اجتماعی، عیناً کارکرد لایه زبون را دارند. همان‌گونه که حیات روی کره زمین بدون لایه‌ارزون غیر ممکن است، زیست مدنی منهای قوانین اجتماعی با نظم حقوقی مبتنی بر تحقق منافع جمعی، غیرقابل تصور خواهد بود. به بیانی دیگر، جهان انسانی منهای قوانین اجتماعی مبتنی بر منافع ملی سراسر چالش، نگرانی و وحشت خواهد بود. اینکه استفاده جناحی از قوانین یا یک شک موجب، غیرکاربردی، تخریب و بی‌اعتباری نظم حقوقی جامعه خواهد شد.